




Adoptions and Rejections of the Religious Revolution vis-à-vis Secular Modernity (Formulating Ayatollah Khamenei's Analytical Position on West)

Mahdi Jamshidi

Assistant Professor, Cultural Studies Department, Institute of Culture and Social Studies,
Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran.

m.jamshidi.60@gmail.com

 0009-0000-2223-5087

Abstract

This article seeks to frame and interpret Ayatollah Khamenei's views and theories concerning the theoretical and practical relationship between the world of the Islamic Revolution and the world of modernity. To address this issue, the study first examines his approach to the nature of the Revolution and the nature of modernity, arguing that these two objective and historical realities reflect two distinct types of rationality and two different worlds that are fundamentally incompatible. It further contends that the Iranian Revolution embodies an orientation antithetical to the teleological ends of modernity. In the second section, the article discusses Ayatollah Khamenei's selective and decompositional engagement with modernity, specifying both the possibility and the limits of appropriation. In this part of the study, three domains are distinguished: modern culture, which is characterized as a manifestation of contemporary *jahiliyyah* (ignorance); modern natural sciences, where the principal issue is the removal of domination; and modern human sciences, which, due to the embeddedness of values within them, are regarded as possessing fundamental and essential ruptures with the Islamic worldview. In the final section, the theory of "negative guardianship" (*velayat-e manfi*) is examined, demonstrating that Ayatollah Khamenei's West-analytical perspective entails a clear demarcation from modernity and an avoidance of mixture and assimilation. The article employs a method of theoretical and logical textual analysis, articulating the epistemic themes in order to structure and narrate Ayatollah Khamenei's approach to the West.

Keywords: Western modernity; Islamic Revolution; Ayatollah Khamenei; Culture; Human sciences; Negative guardianship.



مقاله پژوهشی**برگرفتن‌ها و وانهادن‌های انقلاب دینی نسبت به تجدّد سکولار
(صورت‌بندی موضع غرب‌شناسانه آیت‌الله خامنه‌ای)****مهدی جمشیدی**

استادیار گروه فرهنگ پژوهی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

m.jamshidi.60@gmail.com

id 0009-0000-2223-5087

چکیده:

در این مقاله کوشش شده آراء و نظریات آیت‌الله خامنه‌ای درباره نسبت نظری و عملی عالم انقلاب اسلامی با عالم تجدّد، قاب‌بندی و تفسیر شود. برای حل این مسئله، ابتدا به رویکرد ایشان درباره ماهیت انقلاب و ماهیت تجدّد اشاره شده و استدلال گردیده که این دو واقعیت عینی و تاریخی، از دو نوع عقل و عالم حکایت می‌کنند که ناسازگار هستند و انقلاب ایران، سویه متضاد با غایت تجدّدی دارد. آنگاه در بخش دوم، از مواجهه‌گزینشی و تجزیه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای با تجدّد سخن به میان آمده و امکان و حدود اقتباس، مشخص شده است. در این پاره از مطالعه، سه قلمرو از یکدیگر تفکیک شده‌اند: فرهنگ تجدّدی که نمایانگر جاهلیت معاصر است، علوم طبیعی تجدّدی که مسئله ما با آن، زدودن سلطه است و علوم انسانی تجدّدی که به سبب مداخلیت ارزش‌ها در آن، شکاف‌های بنیادین و جوهری با آن داریم. در بخش پایانی مقاله نیز، به نظریه ولایت منفی پرداخته شده و اثبات شده که منظر غرب‌شناسانه آیت‌الله خامنه‌ای، حاکی از مرزبندی صریح با تجدّد و پرهیز از اختلاط و هضم‌شدگی است. در این مقاله، از روش تحلیل نظری و منطقی متن استفاده شده و در امتداد آن، درون‌مایه‌های معرفتی با یکدیگر مفصل‌بندی شده‌اند تا رهیافت غرب‌شناسانه آیت‌الله خامنه‌ای، ساختاربندی و روایت شود.

واژگان اصلی: تجدّد غربی، انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ، علوم انسانی، ولایت منفی.



دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی



Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

Doi: 10.22034/irsj.2025.503840.1105

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

بیان مسئله

مسئله نسبت اسلام و عالم تجدد، یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسئله‌های متفکران مسلمان در سده اخیر بوده است (ابوالنصر، ۱۳۷۸؛ حمادی‌زقزوق، ۱۳۸۷؛ رمضان، ۱۳۸۶؛ شرفی، ۱۳۸۲؛ صفی، ۱۳۸۰؛ العروی، ۱۳۸۱؛ عماره، ۱۳۸۳). از سوی دیگر، مطالعاتی که از سوی بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان درباره انقلاب اسلامی صورت گرفته، نشان می‌دهد که این انقلاب، هویت مستقل و متمایز دارد و دنباله عالم تجدد نیست و نمی‌توان به سبب برخی شباهت‌های صوری و ظاهری، حکم به گذار جامعه ایرانی از سنت به تجدد کرد (روزن، ۱۳۷۹؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۳؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۲؛ فوکو، ۱۳۷۹؛ فوکو، ۱۳۸۹؛ فیشر، ۱۳۸۳؛ کچویان، ۱۳۸۳؛ کچویان، ۱۳۸۷؛ کدی، ۱۳۶۹؛ الگار، ۱۳۶۰؛ الگار، ۱۳۷۵؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴؛ مطهری، ۱۳۸۵؛ مطهری، ۱۳۸۶). از جمله متفکرانی که در قالب چهارچوب معنایی انقلاب اسلامی، درباره نسبت ما با عالم تجدد، تأمل و نظریه‌پردازی کرده، آیت‌الله خامنه‌ای است. مطالعه گفتارهای ایشان نشان می‌دهد که می‌توان پاسخ عمده‌ترین مسئله‌ها و پرسش‌هایی این قلمرو را در اندیشه ایشان یافت. براین اساس، نگارنده با تکیه بر روش تحلیل منطقی، کوشیده یک چشم‌انداز کلی از رهیافت غرب شناسانه ایشان ارائه دهد. در این راستا، سه حوزه مناقشه‌برانگیز انتخاب شده است:

الف. ماهیت انقلاب و ماهیت تجدد که بر تضاد عقول و عوالم دلالت دارد.

ب. مواجهه تجزیه‌ای با تجدد که بر امکان و حدود اقتباس دلالت دارد.

ج. مرزبندی صریح با تجدد که بر ولایت منفی دلالت دارد.

۱. ماهیت انقلاب و ماهیت تجدد؛ تضاد عقول و عوالم

اسلام و معارف زندگی‌ساز آن که تمدن اسلامی را پدید آورد، هم‌اکنون نیز در اختیار ماست ثابت کرده است که ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند؛ «ایمان» و «مجاهدت» و «پرهیز از تفرقه»، شرط‌های تحقق این هدف بزرگ است (آل‌عمران: ۱۳۹؛ عنکبوت: ۶۹؛ انفال: ۴۶). ضعف این سه عامل، امت اسلامی را امروز در وضع تأسف‌باری قرار داده است. حداقل در دو قرن گذشته، دشمنان پیگیر و باتدبیر و برخی حکومت‌های مسلمان بی‌کفایت، در کنار عوامل و شرایط

گوناگون تاریخی و سیاسی، در پدید آوردن این وضع، مؤثر بوده‌اند و ما امروز، وارث گذشتگانیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۶/۹/۱۸). ما از حقایق اسلامی غفلت کردیم و عناصری را که اسلام به ما عرضه کرد و ما با تکیه بر آنها توانستیم به اعتلا و ترقی دست یابیم، به فراموشی سپردیم. پس چنانچه امروز نیز بر این قصد باشیم که عظمت‌های پیشین را بازیابیم، باید از همان عناصر، مدد بجوییم و آنها را در خود و در جامعه اسلامی، زنده و فعال کنیم. ایمان به خدای متعال، آنگاه که در کنار عمل و هم‌افزایی قرار گیرد، مسلمانان را بر بیگانگان غالب می‌کند و آنها را از فرودستی و ذلت رها می‌سازد. این حالت تا اندازه‌ای تحقّق یافته است و به همین سبب، اکنون اسلام از «حاشیه» معادلات اجتماعی و سیاسی جهان، خارج شده و در «مرکز» عناصر تعیین‌کننده حوادث عالم، جایگاهی برجسته و نمایان یافته و نگاه تازه‌ای را در عرصه زندگی و سیاست و حکومت و تحولات اجتماعی عرضه کرده است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۲/۹).

در این میان، هیچ جنبش اسلامی در جهان، پس از تسلط غرب و شرق بر مسلمانان در قرن گذشته، به اندازه انقلاب اسلامی ایران، پیش نیامده و توفیق و کامیابی نداشته و این همه موانع را از سر نگذرانده است (خامنه‌ای، خطبه: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). الگوی اسلامی برای نظام‌سازی و جامعه‌سازی که تازه در دنیا سر برآورده است، «اصول مسلم تمدن غربی» را به دلیل «کج‌اندیشی در عمده مسائل زندگی»، قبول ندارد. دولت‌های غربی نیز از همین امر می‌ترسند و دشمنی‌شان، با «اساس» همین خطّ مستقیم و حقی است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل جبهه باطل، آن را دنبال می‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۶/۲). آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک «نهضت بزرگ دینی» را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، پا به میدان نهاد و «چهارچوب‌ها» را شکست و «آغاز عصر جدید»ی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم، واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. جریان‌های چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشیندن این صدای جدید و متفاوت تا تلاش گسترده و گونه‌گون خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل سال، یکی از آن دو کانون دشمنی، نابود شده و دیگری، با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند،

دست‌وپنجه نرم می‌کند، اما انقلاب، با پایبندی به شعارهای خود، همچنان به‌پیش می‌رود (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). انقلاب، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش، تقابل دوگانه جدید «اسلام» و «استکبار»، پدیده برجسته جهان معاصر شد؛ چنان‌که از سویی، نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال و از سویی، نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه، «مسیر جهان» تغییر یافت و «زلزله انقلاب»، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد. آنگاه، دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان این ملت و رهبری آسمانی امام خمینی، تاب آوردن در برابر آن همه توطئه و خبثت، امکان‌پذیر نمی‌شد (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). قدرت‌های انحصارگر جهان، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات‌بخش انقلاب، توانست تا امروز، از سلطه دوباره قلدران جهانی بر ایران، با قدرت و شدت جلوگیری کند (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). امروز «جمهوری اسلامی»، یک طرف مبارزه وسیع و عظیمی است که طرف دیگر آن، «جبهه کفر و ظلم و استکبار» است و مبارزه جبهه کفر و استکبار با جمهوری اسلامی، برای این است که این «الگوی جذاب» برای ملت‌ها به وجود نیاید (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۲/۲۸). آری ایران، امروز هم مانند آغاز انقلاب، با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است، اما با تفاوتی معنی‌دار. اگر آن روز، چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه بود، امروز چالش بر سر برچیدن بساط نفوذ آمریکا از منطقه غرب آسیا و دفاع از پرچم برافراشته مقاومت در این منطقه است؛ و اگر آن روز، گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد، خواهد توانست بر نظام اسلامی فائق آید، امروز برای مقابله، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). بزرگ‌ترین شیطان راهزن و غدّار این زمان، یعنی آمریکا، نتوانسته است ما را بترساند یا مغلوب مکر و فریب خود کند یا جلوی پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد (خامنه‌ای، پیام: ۱۳۹۹/۵/۷).

دولت‌های مستکبر غربی و آمریکا، انواع توطئه‌ها و ترفندها را به کار بستند، اما همواره، ناکام ماندند. چیزی که مکر آنان را نقش بر آب کرده است، دو عامل اساسی است: یکی «ایستادگی بر سر اصول اسلامی» و دیگری «حضور مردم در صحنه». این دو عامل در همه‌جا، کلید فتح و فرج بوده است. عامل اوّل به‌وسیله «ایمان صادقانه به وعده الهی» و عامل دوّم به برکت «تلاش مخلصانه» و «تبیین صادقانه» تضمین می‌شود؛ ملّتی که صدق و صمیمیت پیشوایان را باور کند، صحنه را از حضور پربرکت خود رونق می‌بخشد و هرچاکه ملّت، با عزم راسخ در صحنه بماند، هیچ قدرتی توان شکست دادن آن را نخواهد داشت (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۲/۹). تجربه سه دهه «ایستادگی موفقیت‌آمیز» در برابر زورگویی‌ها و فشارهای همه‌جانبه آمریکا و متحدانش، انقلاب را به این باور قطعی رسانده است که مقاومت یک ملّت متّحد و دارای عزم راسخ، قادر است بر همه خصومت‌ها و عنادها، فائق آید و راه افتخارآمیز را به‌سوی هدف‌های بلند خود بگشاید. پیشرفت‌های همه‌جانبه ایران در دوره پس از انقلاب، واقعیتی است که در برابر چشم همگان قرار دارد و حتّی رصدکنندگان رسمی بین‌المللی، بدان اذعان کرده‌اند و این همه در شرایط تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و تهاجم تبلیغاتی شبکه‌های وابسته به آمریکا و صهیونیسم اتّفاق افتاده است. ما یاری خدای متعال را در این چالش‌ها، بارها و بارها به چشم خویش دیده‌ایم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۱/۶/۹).

بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم، ولی ما «شروع‌کننده نزاع» نبودیم، بلکه آن‌ها از همان اوّل با «بدگویی»، «تحریم»، «طلبکاری»، «پناه دادن به دشمن ملّت ایران» و ... دشمنی را شروع کردند. وانگهی، فقط آمریکا با ما دشمنی نمی‌کند، بلکه دولت‌های غربی دیگر نیز این‌طور هستند، درحالی‌که ما با آن‌ها کشمکشی نداشتیم؛ بنابراین، نباید خودمان را فریب بدهیم و بگوییم دشمنی نکنیم تا دشمنی نکنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۲۵). آمریکا از آغاز پیدایش نظام جمهوری اسلامی، با او «دشمنی» کرد و درصدد «براندازی» بود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۲/۱۹) و این امر به دلیل نظم حاکم بر جهان بوده و هست که بر سلطه‌طلبی تکیه دارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۷/۲۵). البتّه دشمنی‌ها با نظام جمهوری اسلامی، «دشمنی ویژه»‌ای است،

چون نظام جمهوری اسلامی، پدیده‌ای است که در دنیا سابقه ندارد؛ چراکه یک نظامی به وجود آمده است بر پایه «اسلام» که در آن ضدیت با «استکبار» و «استبداد» و «ظلم» و «تبعیض» و کارهایی که امروز قدرت‌ها در دنیا می‌کنند، هست و این نظام، روزه‌روز رشد پیدا کرده و هر کار کرده‌اند، نتوانسته‌اند متوقفش کنند. معنای این وضع، آن است که امروز در جهان، «قدرت جدیدی» در حال سر برآوردن است که منافع ظالمانه قدرت‌های مستکبر را به چالش می‌کشد. دشمنی با نظام اسلامی، به علت این است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۲۵). دشمنی نظام استکباری غرب و آمریکا با انقلاب اسلامی به‌عنوان یک «پدیده نوظهور روبه‌رشد»، «طبیعی» و «عمیق» است، نه ناشی از فلان سخن یا اقدام ما. مسئله این است که با ظهور این «قدرت معنوی پرتلاش پُرانگیزه»، قدرت ظاهری استکبار، تَرَک خورده و در طول چهل سال گذشته، این تَرَک، عمیق‌تر نیز شده است. پس مسئله، به سطح «هویت‌ها» و «آرمان‌ها» بازمی‌گردد. هرچند آن‌ها از لحاظ مادی، لقمه چرب و نرم ایران را از دست دادند، اما مسئله اصلی، «تقابل دو حرکت حق و باطل» است و روشن است که وقتی حق آمد و با باطل مخالفت کرد، باطل به‌طور طبیعی به خود خواهد لرزید (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹).

اساس کار دعوت انبیاء الهی، دعوت به توحید است، اما دعوت به توحید، فقط به معنای این نیست که عقیده پیدا کنید که خدا یک است و دو نیست، بلکه عقیده به توحید، یعنی جامعه توحیدی به وجود آوردن. اگر توحید، متضمن این امر نبود، دشمنی با انبیاء هم به وجود نمی‌آمد؛ دشمنی‌ها به خاطر این است که انبیاء، شکل جامعه را مورد اعتراض خودشان قرار دادند و شکل و هندسه جدید را برای شیوه زندگی بشر ارائه کردند که همان حیات طیبیه است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۶/۶). عبودیت خدای متعال، یعنی «چهارچوب حیات را در خدمت اوامر و نواهی الهی قرار دادن» و اجتناب از طاغوت یعنی «خط و جبهه مقابل و معارض انگاشتن طاغوت‌ها» که همه ظالمان و حکومت‌های خبیث، از جمله آمریکا را دربرمی‌گیرند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱/۱۴). پس ما «دشمن تراشی» نمی‌کنیم، بلکه دشمن، به خاطر ایجاد «حرکت توحیدی»، دشمن می‌شود و مصاف «حق» و «باطل» و «توحید» و «طاغوت» در میان است و ناگزیر، چنین مصافی

وجود دارد، در نتیجه، رفع دشمنی او هم به این است که شما، دست از حرکت بردارید و از «طاغوت»، پیروی کنید؛ این توقّعی است که آمریکا از ما دارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱/۱۴). در همین راستا باید افزود که علّت دشمنی، «ماهیت و حقیقت حرکت عظیم انقلاب» است؛ تمدّنی در حال رشد و بالندگی است که اگر به کمک الهی، به نتایج خودش برسد، بساط ظلم و استکبار و استعمار دولت‌های غربی برچیده خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹). انقلاب در مقابل حاکمیت جهانی نظام سلطه، سینه سپر کرد و توانست ایران را از منجلاب تحقیرشدگی، به‌طور کامل بیرون بیاورد. البتّه هنوز، خیلی از عناصر فرهنگی غربی بر کشور ما حاکم است ولی این‌ها، تخلفات از قاعده رسمی است؛ چرا که انقلاب، به‌صورت رسمی، خودش را از لحاظ فرهنگ، در مقابل غرب قرار داد. معنای شعار نه شرقی، نه غربی که امام خمینی آن را به‌عنوان شعار نظام جمهوری اسلامی اعلام کرد، این بود. پس انقلاب توانست به ما، «هویت» و «آرمان» بدهد؛ ما فهمیدیم «چه کسی هستیم»، فهمیدیم که ما «مغلوب و هضم شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه» نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۳/۱۷). از این‌رو، انقلاب اسلامی، «ماهیت فرهنگی» دارد (خامنه‌ای، حکم انتصاب: ۱۳۹۳/۷/۲۶). از طرف دیگر، منافع ملی و هویت ملی ما، با یکدیگر همخوان و ملازم هستند و این‌گونه نیست که در صورت اعراض از هویت ملی، به منافع ملی دست یابیم. شاید بتوان این‌طور تحلیل کرد که هویت ملی ما، روح حاکم بر منافع ملی ما، یا ابزار وصول ما به آنهاست. بر این اساس، اگر چیزی را به‌عنوان «منافع ملی» در نظر بگیریم، امّا «هویت ملی» را پایمال کنیم، به قطع، اشتباه کرده‌ایم، چون امری که با هویت ملی ما تعارض داشته باشد، جزء منافع ملی ما هم نیست و عناصر اصلی هویت ملت ما عبارت‌اند از: «عمق تاریخی»، «اسلام» و «انقلاب اسلامی» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۳/۲۲).

همچنین بعضی مدّعیان «عقلانیت» می‌گویند چالش با قدرت‌ها، هزینه دارد، در حالی که اولاً، اگر چه «چالش»، هزینه دارد، «سازش» هم هزینه دارد؛ ثانیاً، چالش اگر «عقلانی» و «منطقی» و «با اعتماد به نفس» باشد، هزینه‌اش «به مراتب کمتر» از هزینه سازش است؛ چون

این طور نیست که قدرت‌های توطئه‌گر و متجاوز در برابر سازش ما، به یک حدی «قانع» باشند و متوقف شوند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۳/۱۴). پس «هزینه تسلیم شدن»، به مراتب بیشتر از «هزینه مقاومت کردن» است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۴/۹). چهار دهه، تجربه فعالیت بین‌المللی نیز به ما نشان می‌دهد که «هزینه تسلیم شدن» در برابر قدرت‌های زورگو، به مراتب بیشتر از «هزینه ایستادگی» در مقابل آن‌ها است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۵/۱۲)؛ ثالثاً، ایستادگی کردن، «دستاوردهای بسیار بزرگی» دارد که صدها برابر آن هزینه، برای ملت‌ها ارزش دارد، اما تسلیم شدن در مقابل دشمن خبیث، جز «لگدمال شدن» و «ذلیل شدن» و «بی‌هویت شدن»، هیچ اثری ندارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۴/۹). این قانون لایتخلف خدای متعال است که فرمود: سست نشوید و دعوت به سازش با دشمن نکنید، چون خدای متعال، شما را برتر قرار داده است (محمد: ۳۵). از سوی دیگر، ما به تجربه دریافتیم که «عقب‌نشینی» در مقابل دشمن، مشوق او است و «ایستادگی»، موجب عقب‌رفت او. این یک سنت قطعی تاریخی و الهی است که چنانچه در مقابل ظلم و زورگویی و خباثت‌ها بایستید، آن‌ها مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند (خامنه‌ای، بیانات: ۲۵/۱۳۹۷/۱). از این رو، گزینه قطعی ملت ایران، «مقاومت» در مقابل آمریکا است و در این رویارویی، او وادار به عقب‌نشینی خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴). اگرچه ما یک «جبهه عظیم و وسیع دشمن» در مقابل خودمان داریم که همگی، «دشمن نظام جمهوری اسلامی»‌اند و چون قدرت رسانه‌ای، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در اختیار آن‌ها است، توانایی انجام خیلی کارها را هم دارند، اما باین‌حال، نباید بر خویش لرزید و از سنت الهی غفلت کرد و از یاد برد که با وجود دشمنی‌هایی در سطوح بالاتر، انقلاب اسلامی با دست‌های خالی توده‌های مردم مسلمان، پیروز شد! پس امروز هم با وجود همان دشمنی‌ها، اگر نیروهای انقلابی به لوازم ایمان خویش عمل کنند، به قطع، پیروز خواهند شد؛ یعنی اگر صادقانه وارد میدان بشویم، ایستادگی کنیم، بصیرت به خرج بدهیم، به موقع اقدام کنیم، درست حرف بزنیم و درست عمل بکنیم، به پیروزی دست خواهیم یافت (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹). هر آن‌که خدای متعال با او است، پیروز است؛ چون قدرت متعلق به خدای متعال است (طه: ۴۶). پس تردیدی نیست که اگر ما با خدای

متعال و در راه خدای متعال باشیم، پیروزی، قطعی است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹). آن چیزی که خدای متعال مقدر کرده است که پیروز بشود، «جبهه حق» است (توبه: ۳۳)؛ یعنی ملت ایران، اگر حرکت اسلامی و انقلابی خویش را همچنان ادامه بدهند، به قطع، بر دشمن پیروز خواهند شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱/ ۱۴).

همچنین از «هیبت ظاهری» و «تشر» و «هیاهو»ی آمریکا نباید ترسید. ابرقدرت‌ها از طریق همین ایجاد وحشت، کار خود را پیش می‌برند، درحالی‌که قدرت واقعی آن‌ها، بسیار کمتر است. آمریکا در سال پنجاه و هفت، به مراتب از وضع کنونی‌اش قدرتمندتر بود، اما درعین‌حال، مردم ایران با دست خالی، توانستند آمریکا را شکست بدهند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴). افزون بر این، بنا نیست جنگی انجام بگیرد؛ نه ما دنبال جنگیم، نه آن‌ها به صرفه‌شان است که دنبال جنگ باشند. این رویارویی، «رویارویی اراده‌ها» است و اراده ما از آن‌ها قوی‌تر است و توکل به خدای متعال را هم داریم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴). با همه زرق و برقی و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی که جبهه طاغوت و استکبار دارد، حرکت الهی و پیامبرانه انقلاب اسلامی، همچنان پیش می‌رود و اثر می‌گذارد و عمق پیدا می‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۳/۴/۱۶). چون امروز، سوسیالیسم شکست خورده و لیبرالیسم، محکوم شده است، در سطح جهان، احساس خلأ فکری و نیاز به یک فکر جدید، موج می‌زند، به طوری‌که دل‌زدگی و سرخوردگی از «ایسم»‌های مختلف، در میان اندیشمندان و جوان‌ها، بسیار زیاد شده است، از این‌رو، حرف نو، جا می‌آفتد. از طرف دیگر، نظام جمهوری اسلامی، حرف‌های نو دارد؛ ما اگر بتوانیم این حرف‌ها را منتشر کنیم و به گوش‌ها برسانیم، پذیرنده زیاد خواهد داشت (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۶/۶). پس استحکام روزافزون نظام جمهوری اسلامی، دشمن را ترسانده است و او از روی انفعال، واکنش نشان می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴). البته محاسبات آمریکا، «غلط» هستند. درواقع، کینه و بغضی که آن‌ها نسبت به ایران اسلامی دارند، کورشان کرده است؛ چنان‌که گویا درک ندارند و نمی‌فهمند. در طول چهل سال گذشته، آمریکایی‌ها از محاسباتشان نتیجه نگرفته‌اند، این دفعه نیز، به قطع، «شکست» خواهند خورد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴). به توفیق الهی، توطئه‌های دشمن، با وجود همه

تبلیغات وسیعی که برای مشوش کردن ذهن‌ها و مخلوط کردن صحنه دارند، به ضرر خود او تمام خواهد شد، جوانان، «شکست آمریکا» و «به‌زانو درآمدن صهیونیسم» و «عظمت و عزت نهایی ملت ایران» را مشاهده خواهند کرد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۱۱) و در سیاست مواجهه با انقلاب، به قطع، آمریکا شکست خواهد خورد و این مواجهه، به نفع ما تمام خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۲۴).

۲. مواجهه تجزیه‌ای با تجدّد؛ امکان و حدود اقتباس

۲-۱. فرهنگ تجدّدی؛ جاهلیت معاصر

آنچه که ما با آن مخالفیم، عبارت است از «حاکمیت ظلم و طغیان و استکبار» و امروز، «مظهر» و «قله» آن، آمریکا است که به دست «ثروتمندان صهیونیست» اداره می‌شود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). بدین‌جهت است که «حساسیت نسبت به نفوذ دشمن» لازم است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۶/۱۱) و موضع انقلاب اسلامی نسبت به فرهنگ غربی، «مخالفت» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۳/۲۲) و حتی «نفی» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۷/۱۱/۱۳) است؛ چون فرهنگ غربی، مبتنی بر روگردانی از «معنویت» و «فضایل اخلاقی»، «ستیز با معنویات» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۳/۲۲؛ ۱۳۸۳/۳/۱۴)، «اباحی‌گری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق»، «خودخواهی»، «اصیل شمردن ارزش‌های مادی»، «پول‌پرستی»، «الحاد و بی‌دینی»، «سبک زندگی مادی و شهوت‌آلود و معنویت‌ستیز» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۶/۹/۱۸؛ ۱۳۸۱/۷/۳؛ ۱۳۹۱/۷/۲۳) است. فرهنگ غربی، عوامل «رشد حقیقی انسان» را در خود ندارد؛ چون موجبات «رشد مادی» را فراهم می‌کند، اما به «رشد معنوی» نمی‌پردازد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۵/۲/۲۶). از این‌رو، واقعیت‌های فرهنگی جامعه غربی، «تلخ» و «زشت» و در مواردی، «نفرت‌انگیز» هستند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۱/۸/۲۴) و بجاست که در توصیف وضعیت فرهنگی جامعه غرب، تعبیر «جاهلیت مدرن» را به کار ببریم؛ چون جامعه غربی در اثر سیطره تمایلات شهوی و غضبی، به شکلی درآمده که در آن، «فضایل» و «ارزش‌ها» به فراموشی سپرده شده و «ردایل» و «ضد‌ارزش‌ها» حاکم گردیده است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۴/۲/۲۶). دلیل دیگر مخالفت با فرهنگ غربی و نفی آن نیز، این است که فرهنگ غربی، «مهاجم» و «سلطه‌طلب» است

(خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۷/۱۱/۱۳؛ ۱۳۶۹/۳/۲۲؛ ۱۳۹۱/۷/۲۳؛ ۱۳۸۳/۱۰/۱۹). غربی‌ها سعی می‌کنند «عرف‌های فرهنگی» خودشان را بر جوامع دیگر «تحمیل» کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۹/۱۲/۲۲). دولت‌های غربی، به‌خصوص آمریکا، اصرار دارند با انواع طرق، «فساد» و «بی‌بندوباری» را که جزو «خصوصیات فرهنگ غربی» است، به ملت‌های مسلمان، تزریق و تحمیل کنند (خامنه‌ای، خطبه: ۱۳۷۲/۳/۱۴). از مسائلی که دشمن استکباری را نسبت به نظام جمهوری اسلامی خشمگین می‌کند، این است که ما با «تحمیل فرهنگ غربی» بر ملت‌های مسلمان، مخالفیم (خامنه‌ای، خطبه: ۱۳۷۲/۳/۱۴). با این حال، موضع نظری انقلاب نسبت به فرهنگ غربی، «نفی کلی» و «طرده مطلق» نیست، بلکه گزینش پاره‌های محدودی از «فرهنگ غربی» هستند و اقتباس بخش‌هایی از «علوم غربی»، جایز است. فرهنگ غربی، مجموعه‌ای از «زیبایی‌ها» و «زشتی‌ها» است و هرگز نمی‌توان ادعا کرد که این فرهنگ، یکسره پلیدی و خباثت و تاریکی است و مردمان عاقل، آن‌اند که «محاسن» و «مزایای» فرهنگ‌های دیگر را برمی‌گیرند و بر فرهنگ خود می‌افزایند و آن را «غنی» و «پرمایه» می‌سازند و در مقابل، «مضار» و «معایب» آن را وامی‌نهند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۲/۳/۱۴؛ ۱۳۷۵/۲/۲۶؛ ۱۳۷۷/۱۱/۱۳). به عبارت دیگر، دو گرایش متضاد درباره نسبت ما با غرب وجود دارد که هر دو، «غلط» است؛ یک گرایش عبارت است از «تجبر و تعصب بی‌جا» و «ندیدن مثبتات غرب» و «نفی هرچه که از غرب می‌آید». از جمله، غربی‌ها در زمینه «علم و فناوری»، چون اهتمام ورزیدند، پیشرفت کردند و همچنین در «بعضی از خصوصیات اخلاقی»، نباید آن‌ها را رد کرد. ما هر چیز «خوب» را از هر جای دنیا، باید بگیریم و شاگردی می‌کنیم، اما برای همیشه، شاگرد نمی‌مانیم. نقطه مقابل این گرایش، «غرب‌زدگی» است که امروز یک «خطر بزرگ» و «مسئله مهم» است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱/۱). از این رو، ما باید قبل از ورود واقعیت‌های فرهنگی - خواه ارزش‌ها و روش‌های فرهنگی و خواه ابزارهای فرهنگی - ماهیت آن‌ها را بشناسیم و درباره آن‌ها، چاره‌اندیشی و پیش‌بینی حکیمانه کنیم، اما این، بدان معنی نیست که همه واقعیت‌های فرهنگی وارداتی را «رد» و «نفی» نماییم، بلکه ممکن است برخی از آن‌ها را «قبول» و «تأیید»، یا «اصلاح» کنیم، یا ذیلی برای آن‌ها در نظر بگیریم تا معضلشان برطرف گردد

(خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۹/۱۹)؛ بنابراین، غربی بودن برخی واقعیت‌های فرهنگی، دلیل طرد و نفی آن‌ها نیست و در پاره‌ای از موارد، می‌توان دست به گزینش و اقتباس زد، چون محتمل است که محاسن و فضایی وجود داشته باشد که در این صورت، اخذ و کسب آن‌ها بر ما لازم است.

عناصر و خصایص مطلوب فرهنگ غربی این است که انسان را به کار و تلاش دعوت می‌کند؛ به نظم و وقت‌شناسی، بها می‌دهد؛ از سرمایه‌های انسانی بهره می‌برد؛ و ... با تکیه بر همین اوصاف است که تمدن غربی توانسته در عرصه علم و ثروت، پیشرفت کند و به اقتدار و غلبه تمدنی دست یابد؛ و اما نقص بزرگ و غیرقابل اغماض فرهنگ غربی، غفلت از «معنویت» و «کمالات روحی و اخلاقی» است و به همین دلیل، انسان غربی تنها در ساحت مادی و دنیوی رشد کرده، درحالی‌که فرهنگ اسلامی، آدمی را هم به «رشد مادی» فرامی‌خواند و هم به «رشد معنوی» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۵/۲/۲۶). از طرف دیگر، باید میان «فرهنگ غربی» و «علم غربی» تمایز نهاد. امکان استفاده از علم غربی، بیشتر از فرهنگ غربی است و پیشرفت غربی‌ها در علم، تلازمی با ارزش‌های ناصواب فرهنگ غربی ندارد و از منظر دیگری پیروی می‌کند. «اقتباس» و «بهره‌گیری» از علوم دیگران، به شرط این‌که به «تقلید محض» و «ترجمه‌زدگی» نینجامد، مطلوب است و اسلام به آن توصیه می‌کند، اما مغالطه است اگر گفته شود که چون می‌توان از علوم غربی استفاده کرد و این علوم، نافع و گره‌گشاست، پس ارزش‌های فرهنگی آن‌ها نیز، مطلوب و ممدوح است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۱/۷/۳). ایرانی‌های اعیان‌درباری در زمان قاجاریه که اولین قشرهایی بودند که با اروپایی‌ها ارتباط برقرار کردند، نخستین چیزی که از غربی‌ها یاد گرفتند، «فرهنگ» آن‌ها بود، نه «علم»‌شان. این خط اشتباه و خطا، از همان‌جا ترسیم شد که چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ - عقاید و آداب زندگی - را نیز از آن‌ها یاد بگیریم، درحالی‌که «شاگردی در علم»، به معنای «تقلید در فرهنگ» نیست؛ اروپایی‌ها، «ارزش‌های فرهنگی غلط و زشت بسیار»ی دارند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۴/۱۷)؛ این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید چون «علم» غربی‌ها خوب است، پس «فرهنگ»‌شان هم خوب است؛ زیرا این دو، «ملازمه»ای با یکدیگر ندارند و

علم آن‌ها، پرورده و ساخته فرهنگ‌شان - که مشتمل بر ارزش‌هایی از قبیل «بی‌بندوباری»، «بی‌دینی»، «خودپرستی» و «مادی‌گری» است - نیست؛ بنابراین، برتری علمی غرب، به معنای برتری فرهنگی غرب نیست (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۱/۷/۳). این نوع مواجهه، ناشی از «ضعف نفس» و «احساس حقارت» است؛ ما «ایرانی مسلمان» هستیم و باید «ایرانی مسلمان» بمانیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۴/۱۷).

۲-۲. علوم طبیعی تجدّدی؛ زدودن سلطه

درباره امکان استفاده از «علوم غربی»، نگاه انقلاب مبنی بر تمایز میان «علوم طبیعی و پایه» از یک سو و «علوم انسانی» از سوی دیگر است. علوم طبیعی و پایه، معارفی «صوری» و «عاری از هویت و ذات ارزشی» هستند که می‌توانند به خدمت «غایات» و «مقاصد» گوناگون درآیند؛ چرا که در بسیاری از امور، «قالب» مخدوش نیست، بلکه «جهت» آن اشکال دارد. برای مثال، «حج» که آیین اسلامی است، در واقع، یک رسم جاهلی بوده و اسلام، قالب و شکل ظاهری آن را برگرفت، اما محتوا و جهت آن را به سوی توحید بازگرداند. رسول اکرم، قالب‌هایی همچون طواف و سعی را تغییر نداد، بلکه حج را در دوره جاهلیت که مظهر شرک و بت‌پرستی و خرافه‌پرستی بود، به مظهر توحید و دل‌باختگی در برابر خدای متعال تبدیل نمود. از جمله مصادیق دیگری که در آن‌ها، قالب با دین ناسازگار نیست، «محصولات صنعتی» و «فن‌آوری‌های معطوف به آنهاست که مولود «علوم طبیعی و پایه» هستند؛ این علوم، «ابزارها»یی هستند که انسان با تکیه بر آن‌ها می‌تواند از منابع و فرصت‌هایی که خدای متعال در طبیعت قرار داده، استفاده کند و هرگز این‌گونه نیست که «ذات» و «سرشت» این علوم، معارض با دین باشند. از این علوم و فرآورده‌های آن‌ها، هم می‌توان در راستای تحقّق «مقاصد و خواسته‌های حیوانی و خبیث» بهره برد، هم می‌توان آن‌ها را در مسیر تحقّق «مقاصد و خواسته‌های انسانی و متعالی» قرار داد؛ بنابراین، انسان مسلمان باید این علوم را کسب کند و به خدمت «ارزش‌های معنوی و قدسی» خویش بگمارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۷/۶/۵). از این رو، رسانه‌ها، هم می‌توانند در ارتقای اخلاق و معنویت مؤثر باشند و هم می‌توانند آداب و رفتارهای مضر را رایج کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۲/۲۶) و اگرچه نظام سلطه به‌واسطه «ابزارهای رسانه‌ای و

ارتباطی جدید»، در راستای «تسلط فرهنگی» بر جوامع دیگر تلاش می‌کند و این ابزارها، به‌عنوان «وسیله نفوذ و سلطه فرهنگی دشمن» عمل می‌کنند، اما نباید از این واقعیت نتیجه گرفت که باید این ابزارها را از زندگی خویش، خارج کنیم، بلکه چون این ابزارها، می‌توانند «مفید» واقع بشوند، باید در پی «سلب سلطه دشمن از آن‌ها» بود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۱۴). حتی می‌توان گفت وسایل رسانه‌ای جدید، هم یک فرصت است، هم یک خطر است، اما فرصت از دو نظر، خطر از یک جهت. خطر از این جهت که ممکن است شبیه‌ها، در ذهن جوان‌ها اثر بگذارد، فرصت است برای این که هم مطلع می‌شویم که چه شبهه‌هایی وجود دارد و چه اندیشه‌هایی در ذهن مردم می‌گذرد و دیگر این که از همین طریق نیز می‌توانیم شبهه را برطرف کنیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۳/۱). پس عیب ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی جدید، ذاتی آن‌ها نیست و به ماهیتشان بازمی‌گردد و اشکال و ایراد، این است که این ابزارها در اختیار قدرت‌های خودخواه و زورگو قرار گرفته‌اند. آنچه که مهم است، نسبتی است که ما با اشیاء برقرار می‌کنیم و حسن و قبح، باید به همین نسبت تعلق گیرد. چنانچه نسبت ما با اشیاء، نافی عبودیت و برهم‌زننده نسبت ما با خدای متعال نباشد، اشیاء می‌توانند نتایج نیکو به بار آورند و زمینه و موجب تحصیل کمالات معنوی و اخلاقی شوند. برای مثال، فضای مجازی نه «فرصت محض» است، نه «تهدید محض»، بلکه از جهتی باید آن را فرصت قلمداد کرد و از جهتی تهدید. فضای مجازی، همانند «وسیله»‌ای است که می‌تواند در خدمت «غایات» و «مقاصد» گوناگون قرار گیرد و این‌طور نیست که به‌صورت «ذاتی» و «اصالی» بتوان صفات ارزشی یا ضدآرزشی به آن نسبت داد، بلکه اظهارنظر در این باره، وابسته به نسبتی است که با فضای مجازی برقرار می‌شود. به‌بیان‌دیگر، فضای مجازی به‌عنوان یک ابزار و یک واقعیت فناورانه، «شریر بالذات» نیست و نباید آن را به‌طور کلی، نفی و انکار کرد، بلکه احکام ارزشی معطوف به آن، متوقف بر نوع نسبتی است که انسان با آن برقرار می‌کند. بر این اساس، چون اکنون وضع به‌گونه‌ای است که فضای مجازی در اختیار قدرت‌های استکباری غربی است و این قدرت‌ها، به هر ابزاری و از جمله به فضای مجازی، به‌مثابه امری می‌نگرند که می‌تواند در راستای مقاصد شیطانی و سلطه‌طلبانه‌شان قرار گیرد، باید آن را بیشتر و در شرایط کنونی،

یک «تهدید» به شمار آورد، مگر آن‌که بتوانیم فضای مجازی «مستقل» و «بومی» ایجاد کنیم که زیر «سیطره غرب» نباشد. در این حال، باید فضای مجازی را یک فرصت و مزیت تاریخی کم‌نظیر قلمداد کرد که به بسط و تثبیت حق، مساعدت فراوان می‌کند. از این رو، کسانی که این دو سطح و شأن را از یکدیگر تفکیک نمی‌کنند و «حکم کلی و مطلق» می‌دهند، به خطا می‌روند؛ چه آنان که بی‌توجه به چیرگی نظام لیبرال- سرمایه‌داری بر فضای مجازی، از آن دفاع می‌کنند و بهره‌گیری حداکثری از آن را مطلوب می‌انگارند و چه آنان که به دلیل ضدیت با فن‌آوری و تمام محصولات و نتایج تمدن غربی، فضای مجازی را بر نمی‌تابند و اساس و هویت آن را مضموم و قبیح می‌شمارند. هر دوی این نگاه‌ها و برداشت‌ها، ناشی از «یک‌سویه‌نگری» و غفلت از جوانب فرصت‌آفرین یا تهدیدزای فضای مجازی است.

۲-۳. علوم انسانی تجدّدی؛ مدخلیت ارزش‌ها

«علوم انسانی غربی»، «بی‌طرف» و «عاری از هویت ارزشی و ایدئولوژیک» نیستند، بلکه بر اساس «فلسفه‌های مادی» و «نگرش‌های ناسازگار با مبانی تفکر الهی و اسلامی» شکل گرفته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۸/۶/۸؛ ۱۳۸۹/۵/۳۱؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹؛ ۱۳۹۰/۵/۱۹؛ ۱۳۹۳/۴/۱۱) و به همین دلیل، باید به دنبال ایجاد «تحول بنیادین در علوم انسانی» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۳/۴/۱۱) و «تدوین علوم انسانی منطبق با مبانی اسلام» بود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۱/۹/۱۹؛ ۱۳۸۹/۵/۳۱). برای مثال، «پیشرفت» - که در اصطلاح غربی‌ها، «توسعه» خوانده می‌شود - از «مبانی معرفتی» و «مبانی اخلاقی»، تأثیر می‌پذیرد و بر اساس همین مبانی است که «پیشرفت مطلوب» از «پیشرفت نامطلوب» متمایز می‌گردد؛ بنابراین، مقوله پیشرفت که مسئله‌ای از مسائل قلمرو «علوم انسانی» است، خاستگاه و جنس ارزشی و ایدئولوژیک دارد و متناسب با آن، صورت‌بندی می‌شود. از این رو، باید از خام‌اندیشی و سطحی‌نگری روشنفکران دوره قاجار انتقاد کرد که مدّعی بودند ما باید سر تا پا، فرنگی بشویم. پیشرفت غربی، متکی به یک سلسله مبانی معرفتی و اخلاقی است که ممکن است با فرهنگ اسلامی، همخوان و همسو نباشند و بدین جهت، ما آن را غلط و ناصواب بدانیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۸/۲/۲۷)؛ بنابراین، علوم انسانی، برخلاف علوم

طبیعی و پایه، به دلیل این‌که دارای هویت ارزشی و فرهنگی است، حالت «صوری» و «قالبی» ندارند و نمی‌توانند به خدمت هر مقصد و غایتی درآیند. البته با وجود این، استفاده از پاره‌ای مفاد و مضامین علوم انسانی غربی رواست و سخن در این نیست که ما نمی‌توانیم از آن، هیچ بهره‌ای ببریم. باید کتاب‌ها و نظریه‌های غربی را در زمینه علوم انسانی، مطالعه کرد و از آن‌ها فراگرفت و مورد استفاده قرار داد، اما مسئله این است که نباید در «ترجمه» و «شاگردی» بمانیم و به «تقلید» و «دنباله‌روی» رو آوریم، بلکه باید با «خلاقیت» و «ابداع» و «اندیشه‌ورزی»، از علوم انسانی غربی که مبتنی بر فلسفه‌های مادی و ضدالهی است، عبور کنیم و علوم انسانی متناسب با مبانی فلسفی خود را تولید کنیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۲/۱۰/۲۳؛ ۱۳۸۴/۱۰/۱۳؛ ۱۳۸۴/۱۰/۱۹؛ ۱۳۹۱/۸/۲۴؛ ۱۳۹۰/۵/۱۹؛ ۱۳۹۳/۴/۱۱). عده‌ای به خطا تصور می‌کنند که مفاهیم رایج، مثل «آزادی»، از غرب به عالم اسلام آمده و متفکران اسلامی، این‌ها را از غربی‌ها یاد گرفته‌اند، درحالی‌که غرب، حدود چهار قرن بیشتر نیست که با این مفاهیم آشنا شده است، اما اسلام از آغاز، این مفاهیم را به‌طور روشن در قرآن کریم بیان کرده است؛ با این تفاوت که غربی‌ها، هیچ‌وقت صادقانه به آن‌ها عمل نکرده‌اند، اما زمان حاکمیت رسول اکرم، عمل شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۱/۳). پس آنچه که مذموم و مطرود است، «ترجمه‌زدگی» و «تقلید» از یک‌سو و فرو رفتن در مرداب «مادی‌گری» علوم انسانی غربی از سوی دیگر است، اما تعامل و استفاده از محاسن و برخی پیشرفت‌های نظری، جایز بلکه مطلوب و ممدوح است.

۳. مرزبندی صریح با تجدد؛ ولایت منفی

نکته لطیف دیگری که درباره نسبت ما با فرهنگ غربی، اهمیت بسیار جدی و تعیین‌کننده دارد، «مرزبندی صریح» با جهان فرهنگی غرب است. مفهوم ولایت، دو لایه ایجابی و سلبی دارد: در جامعه اسلامی، مسلمانان برای این‌که از تعرض و تعدی غیرمسلمانان، در امان بمانند و هضم نشوند، باید از یک‌سو، «به یکدیگر بتابند و گره بخورند و بجوشند و متصل باشند و از سوی دیگر، از بیگانگان غیرمسلمان، برکنار باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۱۹ و ۵۲۰). پس جنبه مثبت ولایت، «استحکام پیوندهای داخلی» است و جنبه منفی ولایت، «قطع پیوندهای خارجی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۴۵). این‌که قرآن کریم تأکید می‌کند که

مسلمانان نباید کفار را «ولی» خویش قرار دهند (ممتحنه: ۱)، به این معنی است که باید آن‌ها را معارض بدانند، نه هم‌صف (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۲۵)؛ چون کسانی که اسلام به زیان آنهاست، همت بر نابودی اسلام گماشته‌اند و هرگز با مسلمانان، مهربان و دوست نخواهند بود (ممتحنه: ۲). از این‌رو، قرآن کریم تصریح می‌کند که هر یک از مؤمنان که با آن‌ها دوستی کند، در حقیقت از آن‌ها خواهد بود (مائده: ۵۱) و در مقابل، خواهان ارتباط بسیار شدید داخلی میان مسلمانان است، به صورتی که در جامعه اسلامی، باید مسلمانان یکدیگر را به خیر و نیکی و پیروی هرچه بیشتر از حق و پافشاری در راه آن و مقاومت در برابر انگیزه‌های شر و فساد و انحطاط دعوت کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۵۶). البته این سخن به معنی «انزوا/ قطع ارتباط» جامعه اسلامی با جوامع غیرمسلمان نیست، بلکه به معنی «هضم و حل نشدن/ استقلال/ عدم ولایت/ عدم پیوستگی/ عدم وابستگی/ عدم پیوند جوهری و ماهوی» نسبت به غیرمسلمانان است و به این سبب، غیرمسلمانان قادر به «اثرگذاری بر جامعه اسلامی» نخواهند بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۴۰-۵۴۱ و ۵۵۵-۵۵۶).

در قرآن کریم، درباره مناسبات مسلمانان با غیرمسلمانان، این‌طور آمده که غیرمسلمانان باید در شما نسبت به خود، غلظت و خشونت و قاطعیت بیابند (توبه: ۱۲۳). مقصود از لفظ «غلظت» در این آیه، «قساوت» و «بی‌رحمی» و «سنگدلی» نسبت به کفار نیست، بلکه مسئله این است که جامعه اسلامی، نباید دچار «اثرپذیری فرهنگی» از کفار شود. پس غلظت در اینجا به معنی «انعطاف‌ناپذیری»، «اثر نپذیرفتن»، «رقت نداشتن» و «هضم نشدن» است. این حکم قرآن کریم نیز، بدان سبب است که در قلمرو مناسبات و ارتباطات میان جوامع، جامعه قوی‌تر سعی می‌کند از طریق «تحمیل فرهنگی»، بر جامعه دیگر «اثر» بگذارد و «سلطه» پیدا کند و آنگاه به واسطه فرهنگی، «تسلط سیاسی و اقتصادی» نیز بیابد. اگر چنین روندی پیموده شود، جامعه هدف در جامعه مهاجم، «هضم» خواهد شد. به این دلیل است که اسلام، مسلمانان را از «تشبه به کفار»، منع کرده است؛ چون این اقدام موجب می‌شود که به تدریج، «کیان اسلام» از دست برود (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۴۹-۷۵۰).

گفتنی است جبهه‌ای که در حال «معارضه با اسلام» است، «جبهه کفر» خوانده می‌شود، هر چند در بردارنده کسانی باشد که در ظاهر، «مؤمن» هستند و کسانی که در برابر اسلام،

«جبهه» گرفته‌اند و قصد «ضربه زدن» دارند، کافر هستند. پس در اینجا ملاک کفر، «صف‌آرایی در برابر اسلام» است، نه «انکار خدای متعال» که البته این حالت در حقیقت، جز از کفر به خدای متعال بر نمی‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۰۸-۷۰۹). پس از آنجا که باید میان جبهه ایمان و جبهه کفر، «تمایز» وجود داشته باشد، نه «اختلاط»، «وابستگی و پیوستگی به کفار»، در حکم «هم‌جبهه بودن» با آنهاست. از این رو، مسلمانان نباید با کافران، پیوستگی و وابستگی داشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۰۸-۷۰۹). اگر جامعه‌ای هویت تاریخی داشته باشد و به این امر، واقف باشد، احساس برخورداری از «شخصیت مستقل» خواهد کرد و بدین جهت، «مجذوب فرهنگ‌های دیگر» نخواهد شد. این‌که قرآن کریم اصرار دارد که مسلمانان را به حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - نسبت دهد و آن‌ها را امتداد آن حضرت معرفی کند، به دلیل این است که مسلمانان دریابند یک «جامعه ریشه‌دار» هستند و فرهنگ‌شان، «عمق تاریخی» دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۰۴-۷۰۵).

یکی از عناوین مهم این انقلاب، «نه شرقی، نه غربی» بود. «نه غربی»، یعنی ما «متأثر و مجذوب و پذیرای فرهنگ غربی» نباشیم، بلکه فرهنگ خود را از «آمیختگی با فرهنگ منحن غرب»، پالوده‌سازی کنیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۶/۳۰). بر این اساس، «استقلال ملی» به معنی آزادی ملت و حکومت از «تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان» است (خامنه‌ای، بیانه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و «استقلال فرهنگی» در این است که سبک زندگی خویش را، «سبک زندگی اسلامی - ایرانی» انتخاب کنیم و در پی «تقلید از غرب» نباشیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۱۴). ما نیز باید چنان حضرت ابراهیم، با غیرمسلمانان، مرزبندی و حریم داشته باشیم و اجازه ندهیم که جهان فرهنگی ما با جهان فرهنگی بیگانه، «مخلوط» شود و تعاملات و ارتباطات بینا فرهنگی، «مهار نشده» و «غیرمنضبط» باشند (ممتحنه: ۱-۴). درسی که ما از قرآن کریم می‌آموزیم این است که «مرزبندی صریح با جبهه دشمن» داشته باشیم، اما معنی مرزبندی با جهان‌های فرهنگی بیگانه، این نیست که رابطه‌مان را با آن‌ها، قطع کنیم و جهان فرهنگی بسته و در خود فرورفته‌ای را پدید آوریم، بلکه به این معنی است که دچار «اختلاط» و «بی‌انضباطی» در تعامل و ارتباط نشویم و «استقلال و تمایز فرهنگی» خود را از دست ندهیم. در مقابل، عده‌ای می‌کوشند تا با عنوان

فریبنده «جهانی‌شدن» و ضرورت «منطبق گردیدن با معیارهای جهانی»، مرزهای فرهنگی را کم‌رنگ کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲ / ۱۲ / ۱۵). درحالی‌که نباید در «هاضمه خطرناک فرهنگی جهانی»، هضم شویم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۴ / ۱۲ / ۲۰)؛ چون «جهانی‌شدن» و «وارد شدن به خانواده جهانی»، یعنی زیر بار فرهنگی رفتن که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر دنیا تحمیل کنند و این، همان «وابستگی» است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵ / ۷ / ۲۸). به‌هرحال، برای «مصونیت» از تهاجم نرم، «مرزبندی اعتقادی با دشمن» لازم است؛ چون وقتی مرزها، روشن نباشند، دشمن می‌تواند «نفوذ» و «خدعه» کند و «مسلط» شود و خدای متعال نیز در قرآن کریم، ما را از این‌که چنین رابطه‌ای با دشمن برقرار کنیم، منع کرده است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷ / ۱۲ / ۲۳). پس اولاً مرزبندی با جهان‌های بیگانه، منحصر به مرزبندی‌های سیاسی و اقتصادی منحصر نمی‌شود، بلکه مرزبندی فرهنگی نیز ضرورت دارد و بر اساس نص قرآن کریم، جامعه اسلامی باید میان خود و جوامع دیگر، «مرزبندی فرهنگی» کند و مجال ندهد حصارها و حریم‌های اعتقادی و معنایی فرو ریزد؛ ثانیاً مرزبندی فکری و فرهنگی، نافی «تعامل» و «ارتباط» فکری و فرهنگی و به معنی تجویز «انزواگزینی فرهنگی» و ایجاد «جامعه بسته» نیست، بلکه «استقلال و تمایز فرهنگی» ما را تضمین می‌کند و از «هضم» و «مستحیل» شدن ما در جهان‌های فرهنگی بیگانه - به‌عنوان «جهانی‌شدن» و «هماهنگ شدن با جامعه جهانی» - جلوگیری می‌کند.

ازسوی دیگر، در میان جهادها، جهادی هست که خدای متعال در قرآن کریم، آن را «جهاد کبیر» نام نهاده است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵ / ۳ / ۳). «جهاد کبیر»، یعنی اطاعت و تبعیت نکردن از دشمن در میدان‌های مختلف، از جمله در «میدان فرهنگ». این تبعیت نکردن، آن‌قدر مهم است که خدای متعال، رسول اکرم را مکرراً به آن توصیه می‌کند و در مقابل، اطاعت از برنامه ارائه شده در وحی را به ایشان پیشنهاد می‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵ / ۳ / ۳). پس درحالی‌که جبهه کفر می‌کوشد مسلمانان را به تسلیم و تمکین وادارد و حیثیت متمایز و مستقل آن‌ها را از میان بردارد تا به این واسطه، اساس اسلام برجیده شود، قرآن کریم با صراحت، شخص رسول اکرم را به عدم تبعیت از آن‌ها فرامی‌خواند و این عدم تبعیت را، جهاد کبیر نام می‌نهد. همه عالم وجود، به دو بخش تقسیم می‌شود: «منطقه

نفوذ طاغوت» که باید به آن کفر ورزید و «منطقه نفوذ الله» که باید به او ایمان آورد. به بیان دیگر، «هویت ایمانی» در مقابل «هویت کفر» قرار گرفته است. این مرزبندی، نه به معنای «مقاتله» است و نه حتّی به معنای «عدم ارتباط»، بلکه تنها به معنای «استقلال و مرزبندی هویت ایمانی» است تا انسان بتواند در مقابل هویت طاغوت و کفر، خودش را حفظ کند. این آموزه، از آن جهت اهمّیت دارد که امروز، گرفتاری امّت اسلامی در «تسلّط فرهنگ غربی» بر او است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۲/۷). البتّه سخن بر سر «قطع رابطه با غرب» نیست؛ چون «ارتباط»، مانعی ندارد، بلکه «دنباله‌روی» و «اعتماد» اشکال دارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱/ ۱/ ۱۳۹۸).

با این حال، کسانی در جامعه ما هستند که به تسلّط فرهنگی غرب کمک می‌کنند؛ زیرا آفت «وابستگی» که از دوره قاجار در جامعه ما شکل گرفت، بعد از انقلاب نیز به شکل‌های دیگری در کشور بازتولید شد و «آدم‌های سُست‌عنصر» شروع کردند به بازتولید همان فرهنگ وابستگی، اما با «ادبیات جذاب»، از قبیل «جهانی‌شدن» و «وارد شدن در خانواده جهانی»، درحالی‌که جهانی‌شدن یعنی زیر بار فرهنگی رفتن که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر دنیا تحمیل کنند و این، همان وابستگی است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۷/۲۸). بعضی در جامعه ما، به دنبال «بزک کردن غرب» و «توجیه و رتوش کردن بدی‌های غرب» هستند و نمی‌گذارند افکار عمومی، متوجّه بشوند که همین دولت‌های ظاهرالصلاح اروپایی، در باطن‌شان چقدر «شیطنت» و «شرارت» وجود دارد. در دوره طاغوت، «تقی‌زاده» به این مضمون گفت که ایران باید از فُرق سر تا ناخن پا، «غربی» شود؛ یعنی «سبک زندگی» در ایران، باید «غربی» شود. امروز هم «تقی‌زاده‌های جدید»، از این حرف‌ها می‌زنند؛ آن‌هایی که «افکار غربی»، «سبک زندگی غربی»، «روش‌های غربی» و «لغات غربی» را به‌طور پیوسته به جامعه ما القاء و تحمیل می‌کنند و آن‌هایی که از «سند دو هزار و سی» - که به معنی «برگرداندن سبک زندگی اسلامی به سبک زندگی غربی» است - دفاع می‌کنند، «تقی‌زاده‌های جدید» هستند. البتّه امروز به توفیق الهی، «جوان‌های مؤمن» و «مردم انقلابی» نخواهند گذاشت این تقی‌زاده‌ها، حرف‌شان به کرسی بنشیند (خامنه‌ای، بیانات: ۱/ ۱/ ۱۳۹۸).

این حقیقت، از آن جهت اهمّیت دوچندان دارد که امروز، دشمن از این که بتواند به نظام اسلامی، ضربه اساسی وارد کند، ناامید است؛ چون می‌داند در داخل، به قدر کافی، انگیزه و ایمان و صدق و آمادگی وجود دارد، اما ناامید نیست از این که بتواند «نفوذ» کنند. از جمله، سعی دارند جوان ایرانی را به شکلی بار بیاورند که خودشان می‌پسندند و اگر جوان ایرانی، به شکل «آمریکاپسند» رشد کرد، آمریکا دیگر برای پیاده کردن نقشه‌های خود در ایران، هزینه‌ای نخواهد داشت؛ زیرا این جوان، خودش مثل «نوکر بی‌جیره و مواجب»، برای آن‌ها کار خواهد کرد. پس آن‌ها می‌خواهند «دل‌ها» را تسخیر کنند و «ذهن‌ها» را تغییر بدهند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۳). به هر حال، امروز دشمن سعی می‌کند که از هر راهی برای «نفوذ» و «تسلط» استفاده کند، از قبیل «تسلط فرهنگی» و «نفوذ در جوانان» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۹/۲۳). امروز دشمن - در درجه اول، آمریکا و صهیونیسم - از همه اطراف، مشغول «تهاجم» است و می‌خواهد ضربه بزند. آرایش دشمن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فضای مجازی، «آرایش جنگی» است؛ بنابراین، هم مسئولان و هم آحاد مردم، باید در مقابله با این دشمن، در هر بخشی، هر کاری که می‌توانند انجام دهند و وارد میدان باشند و احساس مسئولیت کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۲/۱۱). در این میان، ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار «کانون‌های ضد‌معنویّت و ضد‌اخلاق» نهاده است و هم‌اکنون، «تهاجم روزافزون دشمنان» به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتّی نونهالان، با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم (خامنه‌ای، بیانه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). امروز نظام سلطه به واسطه «ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی جدید»، از قبیل فضای مجازی، در راستای «تسلط فرهنگی» بر جوامع دیگر تلاش می‌کند و این ابزارها، به عنوان «وسیله نفوذ و سلطه فرهنگی دشمن» عمل می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۵/۳/۱۴). دشمن از چند دهه پیش تاکنون، «باور و سبک زندگی اسلامی - ایرانی» مردم، به‌خصوص جوانان را هدف قرار داده و با شیوه‌ها و ابزارهای متّکی به «فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای»، اعم از هنر و سینما و فضای مجازی و ...، درصدد «تهی کردن انقلاب از عقبه دینی - مردمی» آن است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۵/۲۸). یکی از مهم‌ترین توطئه‌هایی که امروز در مقابل انقلاب، انجام می‌گیرد،

توطئه «فلج کردن نسل جوان» از طریق سرگرم کردن آن‌ها به «مواد مخدر» و «شهوات» و «کارهای بیهوده»، مانند «بازی‌های رایانه‌ای» است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۳/۱). تاکنون تلاش غرب در «ترویج سبک زندگی غربی» در ایران، «زیان‌های بی‌جبران» به ما زده است (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و در سند توسعه پایدار و سند آموزش دو هزار و سی، این تلاش آشکار شد. دست‌های پشت پرده سازمان ملل متحد و سازمان یونسکو، در سند توسعه پایدار، یک منظومه فکری و فرهنگی و عملی برای همه دنیا جعل کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۳/۳۱)، درحالی‌که اولاً، در نظام جمهوری اسلامی که مبنا، اسلام است، نباید «سبک زندگی معیوب ویرانگر فاسد غربی» بتواند از طریق سند آموزش دو هزار و سی، اعمال نفوذ کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۲/۱۷) و ثانیاً، چرا باید یک سازمان به‌ظاهر بین‌المللی، اما در باطن، زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ، حق داشته باشد که برای ملت‌هایی که سوابق تاریخی و فرهنگی گوناگون دارند، تکلیف معین کند؟! پس اصل کار، غلط است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۲/۱۷). حساسیت ما در این باره به حدی است که حتی چون اصطلاح «توسعه»، یک اصطلاح جاافتاده و متعارف جهانی است که «التزامات و معانی خاصی» دارد که ما با همه آن‌ها موافق نیستیم، از تعبیر «پیشرفت» استفاده می‌کنیم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۹/۱۰). ما باید «بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده به‌وسیله غرب» را از دست‌وپای خویش بکشاییم (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۳/۲۹).

نتیجه‌گیری

غرب متجدد از آغاز شکل‌گیری تاکنون، همواره در پی «بسط وجود خویش» بوده و خود را امر «عام» و «جهان‌شمول» می‌انگاشته و برای تحقق این منظور نیز، نظریه‌پردازی کرده است. در سنت نظری ابتدایی و اولیه، «نظریه ترقی» مطرح و ادعا شد که همه جوامع غیرغربی، «عقب‌مانده» هستند و برای پیشرفت، محتاج حرکت در راستایی هستند که غرب متجدد آن را پیموده است. در مرحله بعدی، «نظریه توسعه» از راه رسید که در حقیقت، اراده نهفته در پس آن، معطوف به سوق دادن تحمیلی و اجباری جوامع غیرغربی به‌سوی غرب، اما به شکل نرم و در چهارچوب ساختارهای معرفتی و ایدئولوژیک به‌ظاهر علمی و معیارین بود. به‌این ترتیب، جهان به سه دسته جوامع «توسعه‌یافته»، «درحال توسعه» و

«توسعه‌نیافته» تقسیم شدند و تمام مناسبات و معادلات جهانی بر اساس همین منطق پیشینی و غربی، صورت‌بندی شدند. «نظریه جهانی شدن»، آخرین نسخه‌ای است که غرب متجدّد برای بسط خود مطرح کرده و می‌خواهد با القای این معنا که جهان در حال حرکت به طرف «همگرایی» و «یکپارچگی» است، خویش را به دیگری‌ها و اغیار تحمیل کند. پس در واقع، جهانی شدن، اولاً «جهانی‌سازی» است و ثانیاً، «غربی‌سازی». در همین امتداد، سبک زندگی غربی نیز در گستره جهانی و در میان جوامع غیرغربی، منتشر و تحمیل می‌شود. تمدن غربی سعی می‌کند با زورگویی، «روش / سبک / سلوک زندگی» شایع در جوامع خود را به جوامع غیرغربی «تحمیل» کند. در حقیقت، فرهنگ غرب، یک فرهنگ «مهاجم» و «نابودکننده فرهنگ‌های بومی» است. از یک‌سو، این‌که غرب می‌کوشد خود را «تحمیل» کند و ارزش‌های فرهنگی جوامع غیرغربی را «منهدم» نماید، ناصواب و ناموجه است؛ و از سوی دیگر، سبک زندگی غربی، از آنجاکه «خطا» و «ناروا» است، استحقاق جهان‌شمولی و تعمیم ندارد و حتی در خاستگاه و سرچشمه خود نیز باید کنار نهاده شود. سیاست‌های فرهنگی غرب، یک «هیجوم نرم و خاموش» را سامان داده است، به طوری‌که هرچند بسیاری از کشورهای دنیا، به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار می‌کنند و فرهنگ‌های آن‌ها در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را به خوبی تغذیه کرده است، از جمله فرهنگ حاکم بر دنیای اسلام، اما در دوره معاصر، غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر «شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان» پافشاری می‌کند. باید «تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها» و «کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل» را، یک «خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار» تلقی کرد. تحقیر فرهنگ‌های غنی و اهانت به محترم‌ترین بخش‌های آن‌ها در حالی صورت می‌گیرد که فرهنگ غربی مدعی جایگزینی، به هیچ رو از ظرفیت و استحقاق جانشینی برخوردار نیست. بحران‌ها و چالش‌های بزرگی که اکنون جامعه غربی با آن‌ها مواجه است و آن را در معرض «فروپاشی» و «انحطاط» قرار داده است، در عمل نشان می‌دهد که غرب در مقام جامعه‌پردازی و تدبیر زندگی اجتماعی، شکست خورده و هرگز استحقاق الگو واقع شدن ندارد. جامعه غربی در درون خودش، در حال تهی شدن و پوک شدن است؛ «خشونت» و «جنایت» در مقیاس وسیع، امنیت را از پیکر جامعه زدوده

است؛ خلأها و نقصان‌های معنوی و روحی، انسان غربی را با «پیشانی» و «سرگردانی» و «تشویش‌خاطر» روبرو کرده است؛ بنیان «خانواده»، به‌شدت متزلزل و بی‌ثبات شده است؛ «مذموم‌ترین روابط غیراخلاقی و حیوانی» از جمله هم‌جنس‌بازی شایع شده است؛ «فردگرایی» و «خویش‌مرکزبینی» و «خودخواهی»، قوام و کیان جامعه را مخدوش کرده است؛ «مادی‌اندیشی» و «پول‌پرستی»، موجب شده وجدان اخلاقی و حس فداکاری و دیگرخواهی از میان برود. برخلاف تصویرسازی‌های رسانه‌ای و دروغین، زندگی در غرب دستخوش مصائب و دشواری‌های بسیاری از این قبیل است و غرب نتوانسته به وعده‌های بلندپروازانه خود درباره ایجاد آرمان‌شهر عمل کند.

فهرست منابع:

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابوالنصر، فضیل (۱۳۷۸). رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی. ترجمه حجت‌الله جودکی. تهران: وزارت امور خارجه.
- حمادی‌زقزوق، محمود (۱۳۸۷). اسلام و غرب. ترجمه حجت‌الله جودکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۵). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: مؤسسه ایمان جهادی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۶). بیان قرآن: تفسیر سوره براءت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۷). بیانیه گام دوّم انقلاب، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- رمضان، طارق (۱۳۸۶). مسلمانان غرب در آینده اسلام. ترجمه امیر رضایی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- روزن، باری (۱۳۷۹). انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی. ترجمه سیاوش مریدی. تهران: باز.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۲). برهه انقلابی در ایران. تهران: عروج.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۳). تکاپوهای دین سیاسی: جستارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: باز.
- شرفی، عبدالمجید (۱۳۸۲). اسلام و مدرنیته. ترجمه مهدی مهری‌زی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفی، لوآی (۱۳۸۰). چالش مدرنیته. ترجمه احمد موقفی. تهران: دادگستر.
- العروی، عبدالله (۱۳۸۱). اسلام و مدرنیته. ترجمه امیر رضایی. تهران: قصیده‌سرا.
- عماره، محمد (۱۳۸۳). آینده مسلمانان بین نواندیشی اسلامی و نوگرایی غربی. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.

- فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران: روح یک جهان بی‌روح. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.
- فیشر، مایکل (۱۳۸۳). ایران: از مباحثات مذهبی تا انقلاب. ترجمه حسین مطیعی ام‌ین. تهران: باز.
- کچویان، حسین (۱۳۸۳). کندوکاو در ماهیت معمایی ایران: جهانی‌سازی، دموکراسی‌سازی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران. قم: بوستان کتاب.
- کچویان، حسین (۱۳۸۷). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایران در کشاکش با تجدّد و مابعدتجدّد. تهران: نی.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- الگار، حامد (۱۳۶۰). انقلاب اسلامی در ایران. ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری. تهران: قلم.
- الگار، حامد (۱۳۷۵). «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم». ترجمه عباس مخبر. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. تهران: طرح نو.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی: جهشی در تحولات سیاسی تاریخ. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: صدرا.